

# نہات ولس

—

BAHA'I PUBLISHING TRUST  
POST BOX 19  
NEW DELHI

# نجات قدس

مجموعه فی احوال مبارکه

۱

هو الحسب

انشاء الله در سایه رحمت رحمانی و قباب عنایت سبحانی  
ساکن و مستیج باشید و بر حسب ظاهر من که حکم خطبند  
و لکن چون این اتمی بسره الهی متشکک است بی علم اینخوا  
ولی خطب مزبور و این در عالم باطن نزد اهل بصیرت مشهور است  
اغیار از این سرالکا بوده و نیستند

جموعه

و بعد حسن حسبی را تقریبی و هر وصلی را فصلی و هر فصلی را  
بندهی در عقب از بی است و لکن تقدیر من لدن حکیم علم  
و لکن این مراتب اگر در سبب رضای الهی واقع شود مطلوب است  
و محبوب و محب صادق راضی است در جمیع احوال و شاکر  
است در موارد قضایا و هذا هو المقصود در این صورت  
صبر باید اختیار نمود و از رضای خود بر رضای  
دوست پویست و انچه هو الکافی و این چنین معین  
و در قیاب

بر حسب قانم شریفه تمثله مطلوبات بحسانی  
هند و ستان این ذره بمقدار در تن هشاد یا لا مبارکه  
بجمع آوری این الواح و آثار مبارکه برای مزید تذکره و تبصر  
یا بیان عزیز الهی بوظائف مقدسه امرودی و اجرایی  
اوامر مؤکده مبارکه مولای معتدرتوانا اردو احفاد نمود  
ده مشهد خراسان شهر اشتهر در ۱۱۳۰ تاریخ برج  
طراز السندی

هو ايشاه التمسح  
يا محمد يا يحيى المهاجر حق جل جلاله وطن را گذارد و غربت پستار  
نمود تا اين غربت غرباي ارض را بوطن حقيقى برساند اين  
غربت از حد سزار وطن محبوب تراست چه که فی بيلى الله  
واقع شده ان اشكر و كن من الحمدن بدو عبايت عظيمه  
لهما ولا شبيههما فا نريد اول بذكر الهى جل جلاله كه متعصرا  
خلق عالميان است و ثانی هجرت در سببش حنيفا لكم  
يا اهل الحب آء ما شترتم كالحس البلاء باسم بكم اشفق الكريم

هو السنه ز العالی القويم  
تا با نیتقام میرسد و انك انت با نيل فالعلمان الذین هم خراجوا عن اليا كنهم  
و ديار هم محبوا الی الله فقد وقع هر هم علی الله وان هذا لا شك  
و الذین هم كانوا الی من الله من القاصدين ثم علم بان الذین  
یخرجون الامان فی تلك الايام لن تیم ایا نهم الا انی لای الی الله  
و اخر ضهم عن كل من فی السموات الاراضین و لا یكونوا بسئل كما  
من قبل و لا یقفوا یسئ لهم من امر و لا یكون تن من لست اظن

جلال استدم قبل اسمه الا عظمه منیرا ید  
از حق بخوابید تو نسین عنایت فرماید که نشاید بر صراطا هر مستقیم  
باشید لان هذا امر عظیم عظیم زود است که عظمت  
آن واضح و مبهر من شود لایقین ان آامن كان ناظر الی  
النظر الا کبر و مقطعا عن فی السموات و الارض جت الله  
المقدر السنه ز الحکیم الیوم یوم نصرت امر الهی است  
بر حس نفسی لازم که در کمال استقامت نامنا بشر الهی  
دعوت نماید انشاء الله بحمد بلنج نماید که نشاید شکستگان  
بریه نفس و بوی باقی اندس ایچی توبه نماید از لغزش  
از محبوب بوده و خواهد بود چه که ثمر نفس اثر است  
نفس بی اثر مثل شجره بی ثمره نفس کبر مذکور دره ناطق  
شود و بینه تبلیغ امر نماید باعراض و اقبال ناظر نماید  
بلکه ناظر سجد مستیکه بان نامور یدین لدی الله این است  
فصل عظیم در دستکاری ایدی و ثمر جاوده است  
و عبايت حق که کل احيان و مدد و فضیلتش و عمل اذ ان

رسیده و خوابد رسیدن کان لانه مه و یوئیه باحق و  
انه علی کفیشی قدر و الهج آدیکم یا اجانی بدوام  
ملکوتی و بقا جبروتی

هو

علت آفرینش ممکنات حبت بوده چنانچه در حد  
مشهور مذکور است کنت کثرأ محتیا فاجبت ان  
أعرف فخلقت المخلوق لکی أعراف لهذا باید  
جمع بر شریفه حبت الهی مجتبع شوند بصنیکه  
بسیج و راسخه اختلاف در میان اجاب  
و اصحاب نوزد کل ناظر بر حبت بوده دلمان  
استاد حرکت نماید چنانچه خلا فی بامین احدی  
لمحوظ نشود در حیره و شر و نفع و ضرر و شدت  
در خاب جمع شریک باشند انشاء الله امید  
داریم که کسب اتحاد از مدینه رب العباد بوزد و  
جمیرا بخلع و احدت و حبت و انقطاع بخشد

قد نزلنا فی الکتاب الالقدس

یا اهل المجالس فی البلدان ان اجتار و لغه من اللغات  
لیتکلم بها من علی الارض و کذلک من الخطوط ان الله  
میبین الکریم ما یفعلکم بعینیکم عن ذلکم انه لیسوا الفضال  
العلیم الخبیر ایمن امر بکرم از جبروت قدیم  
از برای اهل عالم عموما و اهل مجالس خصوصا نازل شده  
چند که اجرامی او امر و احکام و حدودات منزله در کتاب  
برجال سوت عدلیه الهستیه تفویض شد و این حکم  
سبب اعظم است از برای اتحاد و علت کبری  
است از برای کمال طه و واد من فی البلاد ملاحظه  
میشود اکثری از ائم از تشتت لغات اهل عالم از محالطه  
و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر میجویند  
لذا محض فصل وجود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغات  
را اختیار نمایند چه جدید استلرع و چه از لغات  
موجوده ارض و کل آن تمکیم شوند در اینصورت جمیع امین

دینیه و احواده ملاحظه میشود زیرا که کل از سان یکدیگر  
مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراک مینمایند این است  
سبب ارتقائی عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود  
هجرت نماید و بهسریک از مدن وارد شود مثل  
آن است که در محل خود وارد شده مستکرا به با اهل الجاس  
و المدن اگر نفسی فی الجمله نظر کند ادراک مینماید که آنچه از  
سپاه مشیت الهیه نازل شده محض فضل بوده و حسرت آن  
بکل راجع است و لکن بعضی از عباد از ثمدی غفلت و جهل  
نیاشانند بدانکه آنچه حسرت است و رجحان آن عقلاً  
و نظراً ظاهر و مشهود است از آن تجاوز مینمایند  
و بزخرفات نفس فافده از حرکت الهیه که سبب  
و علت ترقی عالم و ارتفاع اهل آن است چشم پوشیده  
و میباشند الا انهم فی خسران همین هر طائفه بسان  
خود تکلم مینماید مثل ترک آبرگی و اهل ایران بیارسی و ب  
بعضی و اهل اردو باها سن مختلفه خود و این السن مختلفه

باین احزاب متداول است و مخصوص است بطوائف  
مذکور و بیکت لسان دیگر امر شده که اهل عالم عمومنا  
بآن تکلم نمایند تا کل از سان یکدیگر مطلع شوند  
و مراد خود را بیایند اوست باب محبت و و داد و ست  
و احتیاد و اوست ترجمان اعظم و منقح کفر قدما  
چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را  
در تعلیم السن مختلفه صرف نموده بسیار حیف است  
که انسان عسر بر آنکه اعتراضها عالم است صرف  
اینگونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آنکه  
لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ما عند هم را  
ادراک نمایند حال اگر آنچه امر شده حاصل  
شوند کل را کفایت مینمایند و از این زحمات  
لا تحصلی فارغ میشوند و آنچه لدی العرش محبوب  
است که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که  
ابسط از کل لغات است اگر کسی بیطاووس است

این نعت فضی مطلق شود البته آنرا اختیار نمیا  
 لسان پارسی بسیار طبع است و لسان اشد در این  
 بلسان عبری و فارسی سرد و تکلم نموده و لکن بسط  
 عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات از صفت  
 با و محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است  
 که ذکر شد و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض  
 اختیار نمایند و عموم خلق بآن تکلم کنند بذا ما حکم است  
 و بذا ما یفتق به الناس لو هم بیرون و همچنین سوا می  
 خطوط مخصوصه طائف مختلفه بیک خط اختیار نمایند  
 و خلق عموما بتجیر آن مشغول شوند تا جمیع خطوط خط  
 و جمیع اسن لسان واحد شده شود و این سبب اختصار  
 قلوب و نفوس اهل عالم کرده است تا بیک راهی هم  
 مشکوایان لهوالواعظ الناصح البیت المدبر الشفیع العبد الحکیم  
 وبالاضره جمیع لسان و خطوط با واحد می گردد و طلمات مختلفه  
 ارض بیک خطه مشا بهد شود اذ لا تری فیها عوجا و لانا

بسم خداوند گیتا

بسم از قول عباس کجی باز عم شما مقصودیم از نقطه  
 اولی روح ماسواه فداه چه تقصیری ظاهر که در  
 رصاصش نمودید نقطه اولی مقصود از قائم اینست  
 روح العالمین فداه چه تقصیری با همسر که رفتش  
 مجلس شورا تریب دادید قائم اینست مقصود  
 از حضرت مسیح چه تقصیر و اقربی هویدا  
 که صلیبش زدید حضرت مسیح بر عسم باطل شما  
 کاذب از حضرت کلیم چه گدابی دانست  
 آشکار که بر کذبش گواهی دادید حضرت کلیم  
 بزعم باطل شما کاذب و مقصود از حضرت  
 خلیل چه تقصیری هویدا که آتشش زدید  
 اگر گویند ما آن نفوس نیستیم میگویم  
 احوال شما همان اقوال و افعال شما همان افعال  
 و اسلام علی من اتبع الهدی

هو الظاهر من قصة الاعلی

ای اهل بجا بشنود و صیت قلم اعلی را از اراده خود بگذرد و باراده او ناظر باشید چه نفسی بشود و نفع خود آگاه نبوده و نیست و لکن حق تعالی شأنه عالم و محیط بوده و هست آنچه مصلحت است البته جاری خواهد فرمود تمام عمر را در صلاح امور خود صرف ننماید در صد دآن باشید که عالم را اصلاح نماید اینست مقام اهل بجا که در صحیفه حمید از قلم اعلی ثبت شده با جمیع اهل عالم و احزاب مختلفه امام بکمال محبت سلوک نماید اگر بعضی باین عمل نمود او از سایرین سبیل حق محبوب است و حق جل جلاله شایسته و گواه و البیه متقلبه و مثواه الیه است از صفی بعد آمار مبارک که حضرت عبید صاحب روح ماستواه فداه است

عقرب جمیع خویش و پیوند باجمان باقی بوجود تو مغفرت و عبا می گزید و تو را سرسلار آن خاندان دودمان شمرند زیرا ما چون بدین دیار آمدیم ملاحظه شد که جمیع بزرگان این اقلیم و سردران کشور از سلاله نفسی هستند که بخود حضرت رسول روحی له الفداء رسیده اند باین بزرگان مملکت از خاندان انصار و مهاجرانند که مسلسل این دودمان از عهد حضرت رسول علیه السلام تا این زمان سروری کشور داشته اند و از اعیان مملکت بودند و نسبت یکی از بزرگان استمان افتخار نمایند مثلاً گویند که ما از سلاله صدیقیه یمانی و با اینکه از دودمان اوسین قبیله هستیم و افتخار نامیند و بر کل برتری جویند و فی الحقیقه از سایرین ممتازند هر چند اوسیس ساریان بود ولی با بیان و ایتقان در بیوم چنین مقام پیدا نمود که بعد از هزار و سیصد سال سلاله اش ممتاز و مغفرت و در این دورم عظمی و نور قدم و مسی کل کرم صدره و عظمت دلی حال معلوم نیست چنانکه در دور ما سابق در بدایت مجول بود و عقرب واضح کرده و هم تمام نامذالی است ثبت یا شود و در افتد و حال مطلب گردد و لکن سلاله نامی عزیز و جویان شود و ملکات و جویان

حوالای  
 ای طائف حول ضریح مطهر خدکن خدا را که بچشمین هیبت  
 الهیة فائز شدی و بچشمین نعمت غیر قابل و اصل  
 در مقامی وارد شدی که مطاف بلا اعلی است  
 و کینه اهل ملکوت ابھی انوار رحمان از افشش طالع  
 و گو اکب اسرار از مطلقش لایح ترا بش جوهر و سیرت  
 و غبارش در شام و جانان مسکن از فرخنده اش  
 در بسج کتب و صحف الهیه بارض مقدسه مشهور  
 و مرز و بومش بالبقعة المبارکه مذکور قلمش وادی  
 طوی است و فطرش البقعة البیضاء جلش طور  
 سیاست و تلاش مواقع تجلی رب انوار العالی  
 حضرت کلیمه اودادی امین است و حضرت جنید است  
 را الهی اومین و امان حضرت لوط را رکن شدیدی است  
 و حضرت یعقوب را موطن مجید حضرت داود  
 محراب عبادت است و حضرت سلیمان را سیر

رب لب لی ملخا لا یغنی لاحدن بسدی حضرت زکریا اسجد  
 قبل و عبودیت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرائ  
 یشارت حضرت روح اقدس تحمل تجلیات است و حضرت جمیل است  
 سبحان الذی اسرئ معاده انبیا است و مشرف انوار بابا  
 ربه الکبری مطلع تقدیس است و شکوة انوار رب مجید  
 مسجد لقا است و محل سراج سته اودانی هر اشراق  
 و ظهوری یا بدش از این ارض مبارک است و یا محل اجرب  
 آن تیر کرم و یا غنمایش راجع باین ارض مقدسه ابن دلا  
 و اضمح و بر این فاطمه اگر چه چون آفتاب روشن و اضح  
 و برین است کسی از مجال توقف و گمان وطن ندیده که صریح  
 الواح و زبر الهی است و خصوص صحف و کتب ربانی و شایع دیگر  
 در ذر حسی طائف و قبائل که ارضی لکن چون حق ابر را ظاهر  
 نفرماید هر چند مشهور تر از آفتاب است و معروف تر از ماه  
 باز در تحت استار است و در خلف برده مخفی از آشکار و  
 پرده راجح بردارد و واضح گردد و الروح و لب که علیک مشایخ

در لوح اجبای متزودین حضرت عبد البها ایمینا  
 مقصود آنست که اجبای الهی باید چون کوه آهنین  
 رزین در صین باشند و در غایت وقار و تکین از  
 هیچ حادثه ای مضطرب نگردند و از هیچ واقعه ای  
 متوش نشوند اریاح القلاب گاه را بجرکت آرزو کوه  
 و باد که می مخالف در صرصر حوادث چراغ ضعیف را  
 خاموش کند نشعله نور و لمعه و طر معلوم است  
 امر عظیم است و خطب جسیم قیامت خطمی است  
 و طائر کبرنی چه که تیرن اول است و محصر حال  
 قدم البته و قایع عظیمه رخ بنماید و انقلاب  
 شدید بسامعی اهل منتند جلو نماید اگر اجبا  
 الهی باستقامت کبرنی و موهبت عظمی و قدمی  
 ثابت و تسلی راسخ و قوتی ملکوتی و تأییدی  
 لا حولی و انجد اسبے رحمانی و انقطاعی  
 روحانی و دلوی ربانی و روحی قدسی و شعله نورانی

و لمعه آسمانی بر خدمت امر قیام مناسبت  
 خصمت لحم الاعناق و عننت لحم الوجوه  
 و ذلت لحم الرقاب و از مطلع امکان  
 چون سه تا بان چنان اشراق نمایند  
 که بسیار چون محیط خضرا جملوه گاه  
 اختران بی پایان گردد و پر تو خلوص  
 عبودیتان از حنیفانه ممتند  
 بملکوت انمعه شود و لعل بذا فلتناش  
 المتنافون ای اجبای الهی در طوق  
 اعظم سفینه استقامت را مقام  
 و سکن آنانید این است فلک نجات  
 دگشتی حیات ملیکم بالذوال

فیما و نشر شرعها  
 و قولوا بسم الله محرمینا  
 و مرسیها و البها علیکم

## هوائیہ

ایسی آوارگان بسیل حق سر و سامان و آسوی  
 و آزادی ہر چند کام دل و راحت جان است و  
 از زندگی و آوازی در راہ خدا از صد ہزار سر و سامان  
 چہ کہ این غربت و محنت موجب از پی دارد و رحمت  
 سانی زیرا لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادی از  
 محن بگذرد ولی موجب ہجرت در بسیل حضرت اجتہاد  
 بانی و داعی و مستمر و تاج عظیمہ از آن مشہور ہجرت جلیل  
 سبب ظهور و واجب تب جلیل شد و غربت ماہ کفانی ملت  
 جلوہ بازار یوسفی گشت فرار حضرت کلیم و سیدہ  
 مشاہدہ نار موقدہ ربانی شد و نہضت عیسوی سبب  
 ظهور انفاکس مسیحی گردید ہجرت حبیب الطبری ملت  
 اعلا و کلنہ نوریشی شد و غربت و اسارت جمال مبارک  
 ہسباب انتشار نور نیر شرف بر آفاق گردید  
 فاعتبروا یا اولی الابصار و البصائر علیکم مع

## هوائیہ

ای دو یار عزیز سرگونی من در این مہجبان  
 امن و امان و سر و سامان پچار آید آسوی کج بدن سخن  
 شب و گفتن روز و اند و سخن صبح و افروختن در شام  
 و راحت بستر عبقری حسان و پرند و پر نیان  
 بچہ کار انسان آید اوقاتی بجز بندان میگردد  
 و چون بہ بیان رسد زبان اندر زبان و  
 خسران نمایان اما سرگونی و میر و سبب  
 و فسادت و ناتوانی و صد مات و سولہ  
 شکنجای زندانی و فرزندار و جانتانی  
 و قربانگاہ عشق ربانی این نعمت بہت  
 جاودانی و عزت ابدی و مشرت  
 و جدانی و کام دل و جانیت  
 طوبی لمن فزایہ بشری لمن حازیہ  
 و علیکم السلام مع

## از وصایای مبارکه

ای مآبان بر بیان این طبر بال و پر شکسته و مظلوم  
 چون آهنک طء اعلی نماید و بجهان بجهان  
 شتابد و جیش تحت اطباق قرار یابد یا مقفوف  
 گردد باید افغان ثابت بر اسخه بر میناق الله که از  
 سدره تقدیس روئید و اند با حضرات ابادی امرا  
 علیهم صبا و الله و جمیع یاران و دوستان بالانفا  
 بنشر نجات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله  
 بدل و جان قیام نمایند و قیقه فی آرام نگیرد و آنی  
 استراحت نیکند در ممالک و دیار فتر شوند و  
 اداره هر بلاد و سرکشته هر اقلیم کردند و قیقه فی  
 نیاساید و آنی آسوده نگردند و نفسی آرامت نجویند  
 در هر کشوری نعره یا جهاد الهی زنند و در  
 شمر می شمره آفاق شوند و در هر آنجمنی چون شمع  
 برافروزند و در هر محلی نار عشق برافروزند تا در قطب

آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق مغرب  
 جرم غیفری در خلق کلمه الله آید و نجات قدس بوزد  
 و در جوهر نورانی گردد و تلوین ربانی شود و نفوس  
 جمالی گردد در این ایام استم امور هدایت مل و  
 ام است باید امر تبلیغ را مقرر نمود زیرا که اساس است  
 اینجک مظلوم شب و روز ترویج و تلوین مشغول گردید  
 و قیقه فی آرام نیافت تا آنکه صیبت امر الله آفاق را  
 احاطه نمود و آوازه ملکوت ابھی خاور و جبهه را  
 بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند امنیت  
 شرط وفا و این است مقتضای عبودیت آستان  
 بجا حواریون حضرت روح بکلی خود را و بسبب  
 شون را فراموش نمودند و ترک سرو سامان کردند  
 و مقدس و منزله از هومی و هوس گشتند و از هر خلقی  
 بیزار شدند و در ممالک و دیار فتر شدند و بجهت  
 من علی الارض پرداختند تا جها را جهان دیگر گردیدند

و عالم خاک را تا بانگ نمودند و پایان زندگانی دره  
اندکبر رحمانی جانفشانی کردند و مسرکین در دیاری  
شہید شدند فبمثل هذا فلیمثل السالمون

### هو الله

یا الله الله ان ذلک التفضل مولود و وجود و سیکون له  
من امره عجیب تسعین بی فی الاستقبال و تشاہدینہ  
باکمل صورتہ و غنیمت مہربتہ و اعتمک بال غنیمت قوتہ و  
اشد قدرتہ بتکلیف و جہت کمالہ یتوزرہ الآفاق فلا اقسى  
ہذہ الکلیفیتہ ما دمیت حیاتی ان لم یأثر علی  
متر الذہور و الاحصار و علیک التوجیہ و الشناہ

### هو الله

ای بندہ صادق حق شاد باش و سیرج ممنون باش مستفید  
اوامر حکومت را انقاد نمودن بسبب سعادت داین است  
و اطاعت سلطنت فرض عین در این کور جمیع دوستان مأمور  
باطاعت و انقیاد اولیاء امورند و مجبور بر صداقت در خدمت پادشاه  
عادل بنور پس تو سرور باش رع

حضرت ولی محبوب عزیز امر الله روح ماسواہ فداه میفرماید  
توموا یا اہلباء الکفین احدہ علی نصرة ہذا الامیر الارفع علی  
الاقدر سل الیدیع ان ابدلوا محمدکم و اصر فوا و اوقا کم و افدوا  
راحتکم و رخا کم و انفقوا الموالکم و اجمعوا و اوطا کم و انصرفوا  
عن کل مال الیکم خدمتہ لامرہ و ابتغاء لم رضاتہ و اعراضا  
لموستانہ و اثباتا لفقوہ کلیمہ و احقاقا لدینہ الغالب الوضوح  
المحبب المتعالی الفیہد تانہ الحق هذا یا ملین لک و لک و لک  
و صفاتکم و لکل من سجع و اجاب ندالم فی ذلک  
الصصح الذی اختصتہ الله بفضلہ و رفع مشائتہ  
و جعلہ موطن نفسہ و مہمد امرہ و مکن سرارہ و کرمی  
اقدارہ و حصن سینہ و مہبط انوارہ و مطلع فرخ العاین  
العہد منکم یا اولیاء الله و الوفاء من زینکم الکریم